

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - ترتیب در مرجحات

برگه جلسه :

صفحه 1699 و 1700 یا 3207 و 3208

5. امکان حمل کلام مخالفان ترتیب بر آن چه گفته شد

به نظر می‌رسد - حداقل به قصد دفاع از اندیشه انکار ترتیب - بتوان گفت:

قائلان به عدم ترتیب نه این که مرجحات را در یک سطح از مرجحیت می‌دانسته‌اند یا بر عدم ملاحظه تفاوت آن‌ها توسط شارع مقدس، حتی در فرض یک سطح نبودن مرجحات پای می‌فشرده‌اند، بلکه منظور ایشان این بوده که در قالب قضایایی کلی و صد در صدی، نمی‌توان مرجحات را طبقه‌بندی کرد و به این گونه، ترتیب را قائل شد، اما اگر پیشنهاد مذکور در رقم شماره چهار (اصل قبول طبقه بندی با اعمال ترتیب در موردها) به آن‌ها داده می‌شد، چه بسا می‌گفتند:

نظر ما هم همین است. فتدبر.

6. نقد کلام قائلان به ترتیب به گونه‌هایی که گذشت

از قائلان به ترتیب محقق بهبهانی بود که در اطراف کلام ایشان نقضاً و ابراماً مطالب زیادی به منصفه ظهور رسید. مجال حاضر را به نقدی از خود ما بر ایشان اختصاص می‌دهیم به این بیان:

فرض کنید روایتی معتبر و مخالف عامه، لکن شاذ و مورد اعراض مشهور محدثان و فقیهان (البته اعراضی که آن را به لاجبت ملحق نکنند) با روایتی معتبر و موافق عامه لکن مشهور و مورد اقبال محدثان و فقیهان شیعه، تعارض کند، آیا می‌توان به صرف ملاک منسوب به ایشان که باید جهت صدور مثل خود صدور تمام باشد تا در گردونه استنباط قرار گیرد، روایت مخالف عامه را مقدم کرد؟! یا در این جا شهرت موجود در روایت موافق دلالت بر اقریبیت در کشف مراد مولا می‌کند و گاه فقیه را تا سر حد اطمینان می‌رساند؛ هر چند روایت مقابل را هم به دلیل برخورداری از شرایط اعتبار از اعتبار نمی‌اندازد، به گونه ای که اگر مشکل تعارض نبود، به روایت عمل می‌شد.

با این توضیح، سایر ترتیباتی هم که چیده شده، به زمین می‌خورد. اقتضای طبیعت هم این است که ما بیان کردیم نه آن چه محقق نایینی بیان فرمود.

(جلسه صد و یازدهم)

7. عدم دلالت روایات علاج بر خلاف آن چه بیان گردید

از موانع احتمالی قبول رأی ما در این تحقیق (مذکور در شماره چهار) ، ناسازگاری آن با روایات دال بر ترتیب، چون مقبوله ابن حنظله، روایت زراره و قطب الدین راوندی است.

در مقام دفاع از این نظر و رد این مانع احتمالی باید گفت:

أولاً: برای رد یک واقعیت طبیعی و (به زعم ما) مسلّم، خیر واحد معتبر کافی نیست تا چه رسد به مثل روایت زراره و قطب الدین راوندی که فاقد سند معتبرند و در ستیز با مقبوله‌اند. چنان که خود مقبوله هم بر فرض تمامیت سند و دلالت برای این امر، کافی نیست.

ما نمی‌توانیم از برخی نکات طبیعی و غیر قابل رد با روایتی مثل مقبوله دست برداریم؛ بلکه در صورت رسیدن دلیل مانع به حد نصابی که بتواند در حد علم یا اطمینان ثابت کند که در ارتباط با ترتیب مرجحات تعددی از سوی شارع اعمال شده است، باید

تسلیم مانع شد، لکن چنین پدیده‌ای در مجال مورد گفتگو رخ نداده است.

ثانیاً: ترتیبی که از امام - علیه السلام - در مقبوله ابن حنظله بیان شده است برای غالب موارد (و اگر جهات خاصی که در شماره چهار به برخی از آن‌ها اشاره کردیم در میان نباشد) به کار می‌آید! ما هم معتقدیم ترجیح به صفات راوی (اگر مرجحات مذکور در مقبوله را از صفات راوی شروع کنیم نه از شهرت که در کلام محقق نایینی بود) به طور طبیعی باید سنجه اول باشد، چنان که اقبال محدثان و فقیهان سنجه دوم و موافقت با کتاب و مخالفت با عامه، سنجه سوم. به ویژه این که در موافقت با کتاب و مخالفت با عامه و تشخیص و تطبیق آن واقعا سختی‌هایی وجود دارد؛ صعوبت‌هایی که در تشخیص و تطبیق مرجحات قبل از آن نیست، لکن - به اقتضای آن چه در رقم شماره چهارم بیان کردیم - گاه باید در صحن عمل و مورد خاص، طرح دیگری در انداخت! مثلاً اگر روایتی با قوت صفات راوی لکن مبتلا به شنود با روایتی با قوت از جهت اقبال فقیهان و محدثان لکن نه در حد قوت معارض از جهت صفات راوی تعارض کرد، در این جا به طور مطلق نمی‌توان روایت اول را بر روایت دوم مقدم کرد، صرفاً به این دلیل که از قوت در صفات راوی برخوردار است، آخر این قوت به چه کار می‌آید در وقتی که خود این راویان به این حدیث فتوا نداده و به روایت مقابل فتوا داده‌اند؟! البته ممکن است - فی الجمله - اقتضائاتی پیش آید که باید به روایت اول فتوا داد و این همان است که ما بر آن پای می‌فشاریم.

بنابراین از جهت علاج مانعی برای اندیشه ما وجود ندارد و اگر احیاناً در روایتی توهم مخالفت شود، نباید از این مبنا دست کشید.

8. نقد ارجاع مرجحات به جهت سند و صدور

قبلاً با این ارجاع - که توسط محقق خراسانی و عراقی صورت گرفته است - آشنا شدیم، به نظر میرسد نسخه کامل این اندیشه و دو سخن، آن است که ما در امر دوم بیان کردیم.

و الا اگر مرجحی باعث تقویت سند و صدور بشود، لکن اقربیت در کشف مرام و مراد شارع را نیاورد، چه فایده دارد؟! سؤال وقتی قطع میشود که به آن چه ما بیان کردیم، برسد نه به آن چه این دو بزرگوار فرمودند.

مناسب است کلمات این دو اصولی برجسته را بر آن چه ما بیان کردیم، حمل کرد، حملی که با توجه به برخی از فرمایشات ایشان کار سختی نیست.¹ فقتدبر.

(پایان جلسه)

1. ر.ک: کفایة الاصول، ج2، ص400؛ نهاية الافکار، قسم دوم از جزء چهارم، ص200.

*فایل برگه خام : [کلیک کنید](#)

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

اموری را بیان می‌کردیم که در رسیدن به یک نتیجه‌ی مشخص در ترتیب مرجحات لازم بود. به شش امر اشاره کردیم.

امر هفتم

ما فکر می‌کنیم یک حرف کاملاً طبیعی، مطابق وجدان، قابل قبول در شماره‌ی چهارم زدیم. در امر هفتم می‌خواهیم یک سؤال را پاسخ دهیم. به عبارت دیگر یک مانعی را که بر سر امر چهارم گفتیم را برداریم. مانع این است که اگر نمی‌شود نسخه‌ی واحدی پیچید و گفت فلان مرجح مقدم است مطلقاً بر فلان مرجح پس چرا امام این کار را انجام داده‌اند در مقبوله‌ی ابن حنظله که پنج رتبه درست کردند و مطلق هم بود اول فرمودند: صفات راوی اگر نبود شهرت و لذا اگر یکی شهرت دارد یکی صفات راوی طبق فرمایش امام صفات راوی مقدم است یا در صحیحی‌ی (به قول آقای خوبی) قطب الدین راوندی که البته ما

در صحتش مناقشه کردیم، در آن جا موافقة الكتاب و اگر موافقت و مخالفت با کتاب را نیافتی برو سراغ عامه، مخالفت آن ها را مرجح حساب کن. در این جا امام نسخه ی واحد می پیچند، غیر قابل انعطاف و این چیزی است که مخالف آن امر چهارم است.

پاسخ

در پاسخ یک اموری را می توان مطرح کرد مثل این که خود این سنجه ها، خود این روایات با هم متحد نبودند و خود این ها با هم درگیر بودند مثلا در مقبوله یک ترتیبی بود، در روایت زراره یک ترتیب دیگری بود، در روایت قطب الدین راوندی به نحوی دیگر بود، ما این ها را کنار گذاشتیم و گفتیم اگر روایت ضعیف است برای چه خودمان را درگیر کنیم ولی آقایان که قبول کرده اند ولی از این ها که بگذریم دو پاسخ کلان تر می توانیم بدهیم

اولا این مسأله ای که ما گفتیم (امر چهارم) اگر طبیعی باشد، عقلي باشد، عقلایی باشد که يك نسخه نباید پیچید، گاهی قوت راوي خیلی فاحش است نسبت به روایت مقابل گاهی اینقدر فاحش نیست، گاهی شهرت خیلی قوی است که مقابلش را به مرز نابودی می برد ولو نابودش نمی کند و گاهی اینقدر نیست گاهی جهات خارجی وجود دارد، گاهی دو مرجح باهم می شود و در مقابل يك مرجح قرار می گیرند به هر صورت اگر فرض کردیم که امر چهارم يك امر طبیعی است مگر با روایت زراره که ضعف سند دارد یا روایت راوندی که ضعف سند دارد می شود این امر طبیعی را زمین زد؟ با روایت ضعیف که نمی شود چیزی را زمین زد حتی مقبوله ي ابن حنظله هم کافی نیست چون ما در ادله ي خبر واحد، خبر واحد نهایتا بتواند يك مطلب شرعي را ثابت کند ولي نمی تواند يك پدیده ي طبیعی را به هم بزند یا بتواند يك پدیده ي طبیعی غیر شرعي (حکم شرعي نیست مثل ترتیب و عدم ترتیب که مورد بحث ما است) قدری که خبر واحد می تواند ثابت کند این است که بخواهد يك مسأله ي شرعي را ثابت کند اما اگر يك مسأله ي اصولی است که می خواهد در استنباط به کار بیاید با خبر واحدی مثل مقبوله که آن هم مشکلات خودش را دارد نمی تواند ثابت شود بله اگر دلیل مانع ما دوتا سه تا روایت بود که به طوری که ما را به علم یا اطمینان می رساند که امام نظرشان این است که يك نسخه بدهند درست بود لکن چنین پدیده اي در مجال مورد گفتگو رخ نداده است. ما نمی توانیم امر چهارم را قبول کنیم ولي بگوییم : امام آمده اند این امر طبیعی را به هم زده اند و ما را متعبد کرده اند و گفته اند اول صفات راوي دوم شهرت و شدوذ سوم موافقت قرآن و ... این ها ثابت نمی شود با يك خبری مثل روایت ابن حنظله، ما نمی ترسیم بگوییم در این ارتباط نباید به مقبوله عمل کرد.

ثانیا روایت زراره و روایت راوندی که باید کنار برود چون هیچ سندی ندارد، فرض می کنیم مقبوله سند دارد که ما پذیرفتیم و فرض می کنیم که در این گونه مسائل اصولی هم خبر واحد حجت است مثلا با این توجیه که بالاخره از آن حکم شرعی استفاده می شود و بگوییم مقبوله ي ابن حنظله کفایت می کند ثانیاً مگر در مقبوله چه حرفی زده شده است که خلاف حرف ما باشد؟ در مقبوله گفته شده بود که اول به صفات راوي توجه کن بعد فرمودند شهرت را نگاه کن بعد موافقت قرآن و مخالفت عامه باهم چهارم مخالفت با عامه اگر از قرآن چیزی استفاده نشد و پنجم هم میل حکام اتفاقا فرمایش امام در فضاي طبیعی خیلی خوب است اگر به عنوان غالب نه به عنوان دائم و مطلق نگاه کنیم. یعنی ما مقبوله را قبول می کنیم اما این که امام می فرمایند صفات راوي اولین مرجح است اتفاقا خیلی خوب است یعنی مثل من هم که می گویم نسخه ي واحد نباید پیچید معمولا صفات راوي بهتر است مثالی که ما گاهی از غیر روایات می زدیم می گفتیم اگر مرجعی نظرش را رئیس دفترش که دقت دارد، تقوای بیشتری دارد، با او ارتباط دارد نظرش را نقل میکند اما در کلاس درسش که فضایی هستند طوری دیگر نظرش را نقل می کنند، آن چه که رئیس دفتر نقل می کند سنجه ي صفات راوي را دارد و آن چه که دیگران می گویند سنجه ي شهرت را دارد، اگر تعارض کند انسان به طور طبیعی می گوید رئیس دفتر به مرجح نزدیک تر است و از دیگران اورع، افقه، اصدق است و ارتباطش با مرجح بیشتر است تا دیگری که نظر خلاف این را نقل می کند ولو موافق شهرت در کلاس باشد؛ در این جا هم ما حرف امام را قبول می کنیم ولي حرف ما این است که همه جا اینطور نیست، اگر رئیس دفتر درست است که افقه و اورع است اما نظر خلاف خیلی شهرت داشته باشد یا برخی قرائن دیگر آن را تأیید می کند مثل مبنای مرجع یعنی حرف غیر اصدق هم شهرت دارد هم موافقت با مبنای او را دارد در این جا دیگر صفات راوي مقدم نیست، پس ما درستی نگاه نمی کنیم و با این حرف خلاف مقبوله حرف زده ایم، شما می خواهید این را يك نسخه ي ابدی فرض کنید ولي ما آن را نسخه ي ابدی نمی دانیم و می گوئیم در همان جا اگر ابن حنظله از امام پرسیده بود يك طرف دو مرجح دارد و دیگری يك مرجح دارد امام روي این حرف اصرار

نداشتند یعنی ترتیبی که از طرف امام بیان شده است برای غالب موارد به عبارت دیگر اگر جهاتی که در امر چهارم گفتیم در میان نباشد به کار می آید و ما هم قبول داریم (صفات راوی را ما اولین مرجح می دانیم والا مثل آقای نائینی می گفت اولین مرجح را شهرت بگیرد چون صفات راوی برای قضاوت است و این که ما اولین مرجح را صفات راوی بیان می کنیم مطابق مبنای خودمان است). شهرت هم که مقدم بر مخالفت با عامه است یا موافقت الکتاب به نظر ما خیلی حساب شده است، چطور؟ واقعا موافقت الکتاب کار آسانی نیست، خیلی ما سختی کشیدیم که بگویم یعنی چه، خیلی از مسائل در قرآن نیست و تشخیص موافقت آن ها با کتاب کار آسانی نیست یا مخالفت با عامه مگر عامه در یک شهر بودند؟ مگر یک نظر داشتند؟ مگر یک گروه بودند؟ بلکه گاهی یک نقطه ی اتفاق داشتند ولی خیلی از اوقات هم نداشتند ولی شهرت راحت تر است و انسان نگاه می کند بین اصحاب و شهرت را تشخیص می دهد گرچه همین شهرت هم مشکلاتی دارد ولی قابل قیاس با آن ها نیست یعنی امام می فرمایند اگر دو روایت داری که وقتی یکی را می خوانی همه تأیید می کنند و قبول می کنند، نظر بزرگان هم همین است ولی دیگری را وقتی بیان می کنی اقبال نمی کنند، شاذ است این را راحت تر می شود تشخیص داد و به همین خاطر امام هم آن را مقدم کرده اند اما آیا امام می خواهند نسخه بیچند مطلقا برای همه ی موارد؟ اگر یک روایت بود که برخوردار از شهرت بود اما در مقابلش موافق با قرآن، مخالف با عامه، سازگارتر با مقاصد شارع (اگر مقاصد غیر منصوص را هم بپذیریم) و یک امور دیگری که می توانیم اضافه کنیم ...

به نظر ما امام نسخه ی خوبی پیچیدند به شرطی که ما درستی به آن نگاه نکنیم. کل این توضیحات باعث می شود که ما نتیجه بگیریم : از نظر روایات علاج مثل مقبوله مانعی برای اندیشه ی ما وجود ندارد و اگر احیانا در روایتی توهم مخالفت شود نباید از این مبنا دست کشید.

امر هشتم

علمای ما راجع به ارجاع به مرجحات در یک نقطه ی کانونی و مرکزی اختلاف دارند آقای آخوند و آقای عراقی می گویند مرجحات برمی گردند به مرجحات سندی یعنی از جهت سند البته این ها با یک مشکلی مواجه شدند که گاهی دو طرف قطعی الصدور است، معارض هم است مثل این که هر دو را از امام شنیده ایم، آن جا بود که گفتند این یکی استنا شده است. با این راهی که ما آمدیم نباید شما ناتوان باشید از نقد سخن این دو بزرگوار

توضیح: بلکه مرجحات به یک نقطه ی کانونی بر می گردد اما آن نقطه ی کانونی را باید آن چه ما بیان کردیم قرار دهید یعنی آن چه که باعث اطمینان بیشتر به کشف مراد شارع می شود یعنی مرجحی که بیشتر اقریبیت به کشف را می آورد یعنی اگر دو معارض داریم که هر دو هم مرجح دارند باید ببینیم مرجح کدام قوی تر است از نظر قوت کشف. این که بگویید از جهت صدور یا از جهت سند اگر مرادتان همین است خوب است اما تعبیرتان ناقص است؛ تعبیر این است که از جهت صدور حال اگر بدانیم آن یکی مثلا چون صفات راوی اش خیلی قوی تر است صدور آن را اطمینان داریم ولی فرض کنید احتمال تقیه می دهیم اما در دیگری نمی دهیم یا آن مرجح دیگری هم دارد در این صورت کشف آن قوی تر از این است. به عبارت دیگر ما باید سؤال را به جایی برسانیم که دیگر قطع شود، اگر برسد به آن چه که ما گفتیم یعنی اگر کسی بگوید چرا این روایت را مقدم کردی پاسخ می دهیم چون این روایت مرجحی دارد که ما را به اطمینان یا شبه اطمینان رسانده که مراد مولا را این روایت بیان می کند نه آن روایت، رسیده ایم که مراد مولا وجوب نماز جمعه است نه حرمت نماز جمعه در این جا سؤال تمام می شود چون وقتی گفتیم مراد شارع را کشف کردیم سؤال تمام می شود چون وقتی برسیم به مراد مولا دیگر چیزی نمی خواهیم ولی اگر بگوییم چون این صدورش قوی تر است سؤال قطع نمی شود و طرف می گوید صدورش قوی تر باشد.

خیلی نتایج روشن شد. ما اصل ترتیب را پذیرفتیم به این معنا که اینطور نیست که دل بخوای باشد، دل بخوای فقیه نیست، همسو با روایت ابن حنظله، ناچار هم نیستیم که خلاف ظاهر مقبوله عمل کنیم منتهی نه با پیچیدن یک نسخه (کاری که آقایان تا الآن انجام می دادند)، ضمنا برگرداندن تمام مرجحات به یک گرانگاه و به یک نقطه ی محوری را پذیرفتیم منتهی آن نقطه ی محوری را اقریبیت در کشف قرار دادیم نه تقویت سند یا تقویت صدور.

الحمد لله رب العالمین